



مقدمه ای بر تاریخنگاری ابن اثیر

عبدالله ناصری طاهری

عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم محمدبن محمد عبدالکریم بن عبدالواحد شیبانی جزری، معروف به ابن‌الاثیر، در سال ۵۵۵ هجری در جزیرهٔ ابن‌عمر^۱ دیده به جهان گشود. پدرش از کارگزاران دولت اتابکهٔ موصل در حکومت عمادالدین زنکی^۲، علاوه بر سمت دولتی به تجارت نیز مشغول بود^۳.

خانواده او از ثروتمندان آن روزگار بودند. او در تاریخ الباهر فی الدولة الاتابکیه بالموصل بر تملک باغهایی در روستای عقیمه در حومهٔ زادگاهش و نیز تملک روستای قصر حرب^۴ در نزدیکی موصل اشارتی دارد.^۵

ایشان سه برادر بودند؛ هر سه ملقب به ابن‌اثیر: برادر بزرگتر مجدالدین ابن‌اثیر (م ۶۰۶ق) متخصص در علوم دینی^۶، میانهٔ آنها عزالدین ابن‌اثیر (مورخ معروف و متوفی ۶۳۰ق)^۷ و برادر کوچکتر ضیاءالدین ابن‌اثیر (م ۶۳۷ق)^۸ از مشاهیر ادب

عرب و صاحب کتاب معروف المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر می‌باشند.

دو برادر بزرگتر و کوچکتر از خادمین دربار و دولتمردان اتابکهٔ زنکی و ایوبی بودند. اما ابن‌اثیر خود به خدمات دولتی وارد نشد و به تاریخنگاری روی آورد. ابن‌عماد حنبلی او را مورخ، ادیب و نسابه معرفی کرده است.^۹

ابن خلکان دربارهٔ او می‌نویسد: «مردی کامل در فضایل مکارم اخلاق و متواضع ... حافظ تاریخ متقدمین و متاخرین و آشنای با انساب عرب و اخبار ایشان بود ...»^{۱۰}

قفطی - که معاصر اوست - او را متهم می‌کند و می‌نویسد هنگامی که یاقوت حموی کتب و اوراق خود را قبل از وفات به

۱. از توابع موصل در عراق.
۲. ابن‌الاثیر، التاريخ الباهر فی الدولة الاتابکیه بالموصل، تحقیق عبدالقادر احمد طلیمات، دارالکتب الحدیثه، قاهره، بدون تا، ص ۷۸.
۳. همان منبع، ص ۱۵۵. ابن‌اثیر در تاریخ مذکور وقتی خیر تسلط صلیبها بر کشتیهای بازرگانی مسلمین در شام در سال ۵۶۷ را ذکر می‌کند، بدین موضوع اشاره دارد و تاکید می‌کند که در این کشتیها مال التجاره پدرش نیز بوده است. همچنین در الکامل در اخبار سال ۵۸۸ و حملهٔ صلیبها به کاروان تجاری مسلمین در شهر الخلیل فلسطین به تجارت پدر اشاره کرده است. ر. ک: ابن‌الاثیر، الکامل فی التاريخ، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۷ق، ج ۹، ص ۲۲۰.
۴. همانجایی که بنا به قول خودش بیشترین فصول الکامل خود را جمع و تدوین کرده است. الکامل، ج ۵، ص ۲۰.
۵. التاريخ الباهر ...، ص ۱۴۷.
۶. ابن‌عماد حنبلی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، دارالافتاق الحدیثه، بیروت، بدون تا، ج ۵، ص ۲۲.
۷. همان، ص ۱۳۷.
۸. همان، ص ۱۸۷.
۹. همان، ص ۱۳۷.
۱۰. ابن خلکان، وفيات الاعیان من انباء ابناء الزمان، تحقیق احسان عباس، دار صادر، بیروت، ج ۲، ص ۴۳۸.

شایان ذکر است تفاوت این تاریخ با تاریخ عمومی او

او سپرد تا بنا به وصیتش وقف کند، در آنها تصرف کرد و برخی را به منظور وقف به بغداد فرستاد و بعضی از اوراق را نزد خود نگه داشت.^{۱۱}

۱۱. شاکر مصطفی، تاریخ العربی و المورخون، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۰، ج ۲، ص ۱۱۱.

ابن اثیر در نیمه دوم قرن ششم و ثلث اول قرن هفتم زندگی کرد. حیات او، که معاصر با پنج تن از خلفای بنی عباس بود،^{۱۲} بحرانهای سیاسی متعددی را در برمی گرفت که مهمترین آنها افول دولت سلجوقی، انقراض فاطمیان به دست صلاح الدین ایوبی، تعرض صلیبیها به صفحات شرقی مدیترانه و ورود مغول به جهان اسلام بود. به علاوه جریانهای فکری متعدد که با یکدیگر نزاع داشتند و نیز بحرانهای اقتصادی در آن روزگار، نابسامانی جامعه ابن اثیر را مضاعف می کرد.^{۱۳}

۱۲. پنج خلیفه مذکور عبارتند از: المستنجد بالله (۵۵۵-۵۶۶ق)، المستنضیء بامرالله (۵۶۶-۵۷۵)، الناصرلدين الله (۵۷۵-۶۲۲)، الظاهر بالله (۶۲۲-۶۲۳) و المستنصر بالله (۶۲۳-۶۳۹).

آنچه وی بر جای گذاشته عبارتست از: ۱. اللباب فی تهذیب الانساب؛ ۲. اسدالغابة فی معرفة الصحابة؛ ۳. التاريخ الباهر فی الدولة الاتابکيه؛ ۴. الكامل فی التاريخ.^{۱۴}

۱۳. ابن اثیر خود در الكامل فی التاريخ فراوان از این درگیریها یاد می کند.

از کتب مذکور ابن اثیر در می یابیم که او به رشته های مختلف تاریخنگاری، مانند تاریخ عمومی (الكامل)، شرح حالنویسی (اسدالغابة...)، نسبنگاری (اللباب...) و تاریخ اختصاصی (الباهر...) توجه داشته و این خود یکی از محاسن این مورخ مسلمان است. و بدیهی است این ویژگی و تسلط او بر انساب و شرح احوال در مکتب تاریخیش مؤثر افتاده است.^{۱۵}

۱۴. چهار کتاب مذکور مورد اتفاق شرح حالنویسان قدیم و جدید است. برخی از شرح حالنویسان معاصر، مانند خیرالدین زرکلی، کتب دیگری را بدو منسوب کرده اند: یکی الجامع الکبیر در علم بلاغت و دیگری تاریخ الموصل که ناتمام مانده است. ر. ک: زرکلی، الاعلام، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۴: چاپ ششم، ج ۴، ص ۳۳۱.

همچنین عبدالقادر احمد طلیمات در مقدمه التاريخ الباهر... اثر دیگری

به نام «تحفة المعجائب و طرفة الغرائب» (مخطوط به شماره ۴۹۹، در دارالکتب المصریة) را نام برده است. ر. ک: ابن اثیر، التاريخ الباهر...

ص ۱۴. همچنین کتاب دیگری به نام ادب السیاسة را بدو منسوب کرده اند. ر. ک: شاکر مصطفی، التاريخ العربی و المورخون، دارالعلم

للملایین، بیروت، ۱۹۸۰، چاپ دوم، ج ۲، ص ۱۱۱.

۱۵. در ادامه مقاله این مسأله را مشخص خواهیم کرد.

۱۶. عبدالکریم بن محمد منصور سمعانی مروزی از رجال مشهور قرن ششم هجری است که پیش از پنجاه کتاب در تاریخ، انساب،

تحقیق عبدالرحمان یمانی، حیدرآباد دکن، ۱۳۸۲ق، ج ۱، مقدمه، ص ۲۷-۲۸.

۱۷. به عنوان مثال سمعانی در کتاب الانساب ذکر می کند که عبدالله بن

میمون قذآح پس از درگذشت اسماعیل، فرزند امام صادق، مدعی شد

که فرزند اسماعیل است. ابن الاثیر در نقد مطلب فوق خاطر نشان

می سازد: «اسماعیل، زمانی که پدرش جعفر صادق در قید حیات

بود، درگذشت. از این قرار، چگونه قذآح می توانست ادعا کند پسر

اسماعیل است؟ در حالی که هنوز پدر اسماعیل زنده بود؟ ر. ک: فرانتس روزنتال، تاریخ تاریخنگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد،

آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۸۶.

۱۸. ابو عبدالله محمد بن اسحاق، معروف به ابن منده (۳۱۰-۳۹۵ق) از حافظین مشهور حدیث و صاحب کتاب معرفة الصحابة است.

۱۹. ابو عمر یوسف بن عبدالله قرطبی، معروف به ابن عبدالبر (۳۶۸-۴۶۳ق) مورخ، ادیب و قاضی قرطبه بود. کتاب الاستیعاب فی

معرفة الاصحاب او منبع عمده ابن اثیر است. الاعلام، ج ۸، ص ۲۴۰.

اللباب فی تهذیب الانساب

ابن اثیر در این کتاب الانساب سمعانی^{۱۶} را تهذیب کرده و همان گونه که خود گفته است، ضمن تلخیص آن، اغلاط آن را نیز تصحیح کرده است.^{۱۷}

اسدالغابة فی معرفة الصحابة

همان گونه که پیداست این اثر شامل شرح حال صحابه پیامبر است و بنا به گفته او، اقوال دیگر شرح حالنویسان صحابه، مانند ابن منده اصفهانی^{۱۸} و ابن عبدالبر قرطبی^{۱۹} را جمع کرده است.

التاريخ الباهر فی الدولة الاتابکية

تاریخ اختصاصی ابن اثیر که در مورد حکومت عمادالدین زنکی، مؤسس سلسله اتابکه موصل و جانشینان او نوشته شده، حاوی مطالب عمده درباره جنگهای صلیبی است.

(الکامل) علاوه بر این که بتفصیل احوال دولت اتابکه موصل را بیان کرده، بانثر مسجعی آن را پرداخته و به علاوه ضرب المثلها و اشعار فراوانی را به کار برده است. اما مسأله قابل توجه اینکه تاریخ برخی از حوادث بین الکامل و الباهر متفاوت است.^{۲۰}

مصادر اساسی این کتاب روایاتی است که از پدرش شنیده. او می گوید: «و نقلت اکثره عن والدی رحمه الله تعالی ...»^{۲۱} (بیشتر این کتاب را از پدرم نقل کرده ام.) و نیز تاریخ دمشق ابن عساکر^{۲۲}، اخبار حلب ابن عدیم^{۲۳} و برخی از مصنفات عمادالدین کاتب اصفهانی،^{۲۴} از دیگر مصادر این اثر است.

الکامل فی التاریخ

کتاب مزبور مهمترین اثر ابن اثیر است. تاش کبری زاده در مفتاح السعادة و مصباح السیادة آن را کتابی خوب و مناسب توصیف کرده است.^{۲۵} ابن حجر عسقلانی می نویسد: «الکامل بهترین تاریخها در ضبط روشن و مشخص رویدادهاست. به طور کلی شنونده این احساس را دارد که هنگام روی دادن وقایع حاضر است. به علاوه بخوبی تنظیم و ماهرانه نوشته شده است.»^{۲۶} همچنین کلود کاهن از آن به عنوان شاهکار تمامی تاریخنگاران اعراب یاد کرده است.^{۲۷}

قرون پنجم تا هفتم هجری، دوره شکوفایی تاریخنگاری در شرق اسلام است.^{۲۸} علل این شکوفایی را می توان چنین برشمرد:

۱. آشنایی مورخین با علوم متعدد.

۲. سیر و سیاحت مورخین و گردش در مناطق مختلف و خصوصاً بغداد که با توجه به موقعیت سیاسی و دینی و علمی به عنوان مرکز عالم اسلام و مرکز تدوین تاریخ اسلام تلقی می شد و این موضوع خود سبب می شد تا مراودت مورخین و تبادل نظر آنها بیشتر شود.

۳. در این دوره به علت دو حادثه بزرگ، جنگهای صلیبی و حمله مغول، مورخین حوزه شرق اسلامی دچار یک تحول عمیق روحی و سیاسی شدند؛ لذا در ابتدای این دوره مسعودی را شاهدیم و در انتها ابن اثیر را؛ آنچه به عنوان مشخصات شیوه تاریخنگاری ابن اثیر می توان برشمرد، این است:

۱. ایجاد توازن در حجم اخبار شرق و غرب و دولتهای مختلف: قبل از قرن هفتم هجری در منابع تاریخی شرق چیزی

بتفصیل از مغرب اسلامی یافت نمی شود و آنچه باختصار آمده، برگرفته از تاریخ طبری، یا به قول کلود کاهن برگرفته از تاریخ مفقود شده ابن شداد بوده است.^{۲۹}

ابن اثیر را باید مبتکر توازن در تاریخنگاری شرق و غرب پنداشت، اگرچه خلف او ابن خلدون، به این مهم بیشتر توجه کرده است.

ابن اثیر در مقدمه الکامل می گوید: «مورخ شرقی به اخبار مغرب بی توجهی کرده و مورخ مغربی به حوادث مشرق

۲۰. این گونه موارد بسیار است. با مقایسه بین الباهر و الکامل می توان آنها را مشخص کرد.

۲۱. التاریخ الباهر ...، ص ۳ (متن).

۲۲. ابوالقاسم علی بن حسن دمشقی (۴۹۹-۵۷۱ق) معروف به ابن عساکر، مورخ، حافظ حدیث و صاحب آثار مشهور، از جمله تاریخ بزرگ دمشق. الاعلام، ج ۴، ص ۲۷۳.

۲۳. عمر بن احمد بن هبة الله (۵۸۸-۶۶۰ق) معروف به ابن عدیم، از ادیبان و مورخان قرن هفتم است. دو اثر به نامهای زبدة الحلب من تاریخ حلب و بغیة الطلب فی تاریخ حلب دارد که هر دو از متون مهم و اختصاصی تاریخ حلب است.

عبدالله ناصری، جغرافیای اسلام، بعلبک و حلب، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۲۹. ابن اثیر از کتاب اول بهره برده است.

۲۴. عمادالدین محمد بن محمد (۵۱۹-۵۹۷ق) معروف به کاتب اصفهانی، از مورخین قرن ششم و از کارگزاران دولت ایوبی بوده و آثار مختلفی در تاریخ بر جای گذاشته است. الاعلام، ج ۷، ص ۲۶.

۲۵. فرانتس روزنتال، تاریخ تاریخنگاری در اسلام. ترجمه اسدالله آزاد، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۸، بخش ۲، ص ۳۸۰.

۲۶. همان، ص ۳۳۲.

۲۷. درآمدی بر تاریخ اسلام در قرون وسطی، ترجمه اسدالله علوی، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۰، ص ۲۳۰.

۲۸. در مغرب اسلامی چنین نبوده است، فقط در این دوره با توجه به تجزیه امپراتوری امویان اندلس و تشکیل حکومتهای طائفگی (ملوک الطوائفی) و نیز سلطه مسیحیان بر اندلس چند تاریخ محلی و منطقه ای تدوین شد؛ مانند المتین و المقتبس فی اخبار اهل الاندلس از ابن حیان توحیدی، جزوة المقتبس فی ذکر ولایة الاندلس، تالیف ابو عبدالله حمیدی، شاگرد ابن حیان، و الذخیره فی محاسن اهل الجزیره در چهار مجلد از ابن بسام شتربینی و محیی الدین مراکشی، مورخ قرن هفتم.

۲۹. درآمدی بر تاریخ اسلام در قرون وسطی، ص ۲۷۱.

می گوید: «حسن بن زید کان متواضعاً لله».^{۳۶} و یا ناصر کبیر علوی معروف به اطروش را عادل بی همتا و بی بدیل می داند.^{۳۷} و در مورد معزالدوله دیلمی به هنگام ورود به مقر دولت خود نوشته است: «نادی فی الناس بالامان و بث العدل».^{۳۸} یعنی او ندای امنیت و عدالتخواهی داد. اما طبری نهضت‌های اسلامی را که در عصر او فراگیر بوده به عنوان عامل متزلزل کننده ارکان حکومت معرفی می کند و به برخی، مانند نهضت صاحب الزنج، عنوان فسق و جنایت داده است.^{۳۹} همین طور در مورد شهادت امام رضا-ع- که طبری آن را مرگ طبیعی به سبب کثرت تناول انگور دانسته،^{۴۰} ابن الاثیر ضمن درود بر امام معتقد است که حضرت مسموم شده است.^{۴۱} هر چند ابن اثیر حوادث تا سال ۳۰۱ هجری را از طبری

اسلام، لذا خواننده و پژوهشگر اگر بخواهد تاریخی را مطالعه کند، کتب متعددی را بایستی طالب کند، و من چون این گونه ندیدم، در صدد تألیف تاریخ جامع شرق و غرب از اول زمان تا روزگار خود برآمدم.^{۳۰} و یقیناً با این انگیزه بود که عنوان الکامل فی التاریخ را برای کتاب خود برگزید.

۲. دقت در برگزیدن اخبار و روایات: کم نیستند تاریخنگاران قدیم و جدید که متون خود را از داستانهای جعلی و اساطیر پر کرده اند. مطالبی که عقل سلیم آن را انکار می کند. این اثیر تا حدود زیادی از این ویژگی مبراست و با بصیرت و دقت اخبار را بیان می کند و همان طور که خود می گوید، این گونه نیست: «کالخباط فی ظلماء اللیالی، و لا لمن یجمع الحصباء و اللالی»^{۳۱}. این مطلب گفتنی است که علی رغم این نظر و ادعا، آن بخش الکامل که بر تاریخ طبری مستند است، مانند نوشته طبری، متأثر از ساخته های امثال سیف بن عمر تمیمی است.^{۳۲}

۳. تاریخنگاری بر حسب زمان (حوالیات): پر واضح است که ابن اثیر حوادث تا آغاز قرن چهارم را از تاریخ طبری، که تاریخ سالنگاری است،^{۳۳} برگرفته؛ با این تفاوت که در هر حادثه به ذکر یک خبر صحیحتر و دقیقتر بسنده کرده و در برخی موارد چند خبر را نقل کرده است. بدیهی است که او همانند طبری از سطح سالنگاری و وقایعنگاری فراتر نرفته است.

۴. توجه به حوادث معاصر خویش: ابن اثیر با نزدیک شدن به عصر خویش حوادث تاریخی را بتفصیل در «الکامل» بیان می کند؛ مانند هجوم مغول به سرزمینهای اسلامی. این ویژگی را در مورد طبری کمتر و ضعیفتر می بینیم.

۵. ابن اثیر بر خلاف بسیاری از مورخین، مانند ابن مسکویه و مسعودی، که به مسائل جغرافیایی و اخبار سرزمینها توجه دارند، چنین عنایتی را ندارند.

۶. ابن اثیر نسبت به تاریخ و رجال شیعه و نهضت‌های اسلامی منصف است، برخلاف طبری، یافعی^{۳۴}، ذهبی^{۳۵} و امثال آنان. مثلاً طبری که معاصر دولت علویان طبرستان است و حق بود که بتفصیل تاریخ این دوره را می پرداخت، بسیار مختصر و محدود به آن اشاره کرده و در این مختصر حق را نیز نادیده گرفته است. اما ابن اثیر در مورد حسن بن زید علوی

۳۰. به نقل از: دکتر حسان حلاق، مقدمة فی مناهج البحث التاریخی، دارالنهضة العربیة، بیروت، ۱۴۰۶ق، ص ۱۱۹.

۳۱. الکامل فی التاریخ، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۷.

۳۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر. ک: مرتضی عسکری، یکصد و پنجاه صحابی ساختگی، ترجمه عطاء محمد سردارنیا، نشر بدر، تهران، ۱۳۶۱.

۳۳. برخی طبری را مبتکر سالنگاری می دانند، اما به نظر فرانتس روزنتال، هیشم بن عدی (م ۲۰۶ق) در عراق کتاب التاریخ علی السنین را نوشت و به قول ابن ندیم در الفهرست جعفر بن محمد از هر (م ۲۷۶ق) بر چنین سبکی کتاب نگاشت.

دکتر سید عبدالعزیز سالم، التاریخ و المورخون العرب، دارالنهضة العربیة، بیروت، ۱۹۸۱م. ص ۸۷.

۳۴. عقیف الدین، عبدالله بن اسعد یافعی یمنی (۶۸۹-۷۶۸ق) صاحب کتاب مرآة الجنان و عبرة الیقظان فی معرفة حوادث الزمان.

۳۵. حافظ شمس الدین ابو عبدالله ذهبی (م ۷۴۶ق) صاحب تاریخ الاسلام و دول الاسلام.

۳۶. الکامل، ج ۷، ص ۴۰۷.

۳۷. همان، حوادث سال ۳۰۱ق.

۳۸. همان، ج ۸، ص ۲۷۷.

۳۹. طبری، تاریخ الامم و الملوك، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، بی تا، ج ۷، ص ۵۴۳ به بعد.

۴۰. همان، ج ۴، ص ۲۵۰، حوادث سال ۲۰۳.

۴۱. الکامل، ج ۵، ص ۴۴۸.

گرفته^{۴۲}، اما مواردی متنوع و متعدد در عین حال متفاوت با قول طبری تا زمان ۳۰۱ هجری در تاریخ الکامل یافت می شود؛ خصوصاً در اعلام و اماکن. به عنوان مثال در نهضت صاحب الزنج با این تفاوتها روبرو می شویم: وقتی زنگیان از بصره عازم بغداد می شوند، طبری از منطقه ای به نام هورو کارگزار آن به نام عمرو بن عمار سخن می گوید،^{۴۳} و ابن اثیر از بطیحه و کارگزاری به نام عمید بن عماره.^{۴۴} در ادامه مطلب بعد از مراجعت از بغداد و سفر به بصره، طبری نقل می کند که جماعتی با صاحب الزنج بودند، از جمله علی ابن آبان که این فرد بنا به قول طبری و ابن اثیر در بصره به صاحب الزنج پیوسته بود.^{۴۵} اما طبری در یک صفحه بعد می نویسد که ابن آبان در مدینه السلام (بغداد) به صاحب الزنج پیوسته است. (این گونه مطالب در تاریخ طبری فراوان است و دلیلی است بر تکیه بی حد و حصر طبری بر روایت و پرهیز از نقد و تفحص).

طبری و ابن اثیر اخبار درگیری صاحب الزنج در ابله^{۴۶} و آبادان (عبادان) و اهواز را مشابه هم نقل کرده اند، جز اینکه تفاوت همیشگی اختصار و تفصیل مشهود است.

در جنگ زنگیان با اهوازیان طبری از والی شهر به نام اصفجون و ابن اثیر از اصعبور نام می برد. ضمناً محل درگیری دو سپاه را طبری دستماران و ابن الاثیر دستمیسان ذکر کرده است.^{۴۷} با مراجعه به کتب فتوح البلدان بلاذری، احسن التقاسیم مقدسی، صورة الارض ابن حوقل، اعلاق النقیسه ابن رسته و البلدان یعقوبی از ضبط طبری سخنی نیست و ضبط ابن اثیر که همان دشت میشان (دشت آزادگان کنونی) می باشد صحیح است.

طبری در حوادث سال ۲۶۴ هجری از منطقه ای به نام مازروان نام می برد، در حالی که ابن اثیر مازوران ثبت کرده است.^{۴۸} در سال ۲۶۷ قمری به هنگام درگیری موفق خلیفه عباسی با صاحب الزنج در واسط، طبری از نهرسندان^{۴۹} سخن می گوید و ابن اثیر آن را به شداد ثبت کرده است.^{۵۰} در بخش دوم الکامل (بعد از ۳۰۱ هـ) ابن اثیر به آثار عمادالدین کاتب اصفهانی، خصوصاً البرق الشامی، تکیه می کند.

نتیجه:

۱. هر چند ابن اثیر مانند مقتدای خویش طبری، هم

وقایعنگار است (آن هم وقایعنگار از نوع سائنکار، نه وقایعنگار موضوعی مانند مسعودی) و هم گرفتار ساخته های مورخین پیشین، ولی مواردی در تاریخ دریافت می شود که حاکی از دقت و برخورد او با نقل اخبار و روایات است. مثلاً قول طبری را در مورد مرگ امام رضا(ع) نقل می کند، اما نظر خود را مبنی بر مسمومیت امام نیز ذکر می کند.

۲. تسلط ابن اثیر به انساب باعث شده تا نسبت به شخصیت های تاریخی و اصل و نسبشان (که در تحلیل تاریخ مؤثر است) تأمل کند. مانند تأمل او درباره صاحب الزنج که علوی بودنش را باطل می داند.

۳. تفصیل حوادث تاریخی معاصر خود، مانند حمله مغول و یا جنگ های صلیبی، که هر دو از نقاط عطف تاریخ اسلام است، از محاسن تاریخنگاری اوست.



۴۲. البته توجه او به نوشته های بلاذری و مسعودی را نباید از نظر دور داشت.

۴۳. طبری، تاریخ، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۴، ج ۱۴، ص ۶۳۰۷.

۴۴. ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۲۰۶.

۴۵. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۹، ص ۴۱۱؛ الکامل، ج ۶، ص ۴۱۱.

۴۶. شهرکی در ساحل دجله در کنار خلیج فارس. یاقوت حموی، معجم البلدان، دار صادر، بیروت، بدون تا، ج ۱، ص ۷۷.

۴۷. تاریخ طبری، ج ۹، ص ۵۰۳.

الکامل، ج ۶، ص ۲۴۰.

۴۸. این تفاوت های جزئی که فراوان نیز هست، ممکن است به سبب نارسایی های مخطوطات این دو کتاب و یا کم اطلاعی ناسخین مخطوطات باشد. مثلاً در حوادث سال ۲۶۶ قمری طبری از افراد داربان و ابن الاثیر از افراد درانان سخن می گوید. باز به عنوان مثال طبری از فردی بنام جهانی مکرر نام می برد و ابن اثیر آن را حیانی معرفی کرده است.

۴۹. تاریخ طبری، ج ۹، ص ۵۶۵؛ یاقوت حموی نیز به همین گونه آورده است: معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۲۶.

۵۰. الکامل، ج ۶، ص ۲۹۵.

نکته

(۲)

رضا مختاری

شهید ثانی - قدس سره - در بیان علمی که از شرایط اجتهاد دانسته اند، گوید:

أما العربية فالضابط فيها فهم معاني الآيات الاحكامية و احاديثها ... و ابعد الطرق إلى هذا المطلب طريق العجم؛ فإن مناط تعليمهم و تعلمهم العربية على مناقشات لفظية متعلّقة بالالفاظ و العبارات و التعريفات، و لذلك تراهم يصرفون أكثر اعمارهم في تعلمها، و لا تحصل لهم قوة فهم مدلولات الفاظ العربية بالسهولة.

(الاقتصاد و الإرشاد، چاپ شده با حقائق الإيمان، ص ۱۹۸)
علامه محقق شیخ ابوالمجد نجفی اصفهانی صاحب و قایه در بیان حجیت قول علمای ادب گوید:

... الظهور الذي عرفت حجته هو الذي يفهمه أهل تلك اللغة من اللفظ أو من زاوئها ... حتى عاد كاحدهم، بل كاد أن يعدّ منهم؛ فلا بد لمن يروم استنباط الأحكام من الكتاب و السنة من ممارسة هذه اللغة الشريفة، و معرفة عوائد أهلها، و درس اخلاقها و طبائعها، و الاطلاع على أيامها و مذاهبها في جاهليتها و إسلامها. و هذا مراد الشهيد الثاني من قوله: «أبعد الناس عن الاجتهاد المعجم»؛ إذ من الواضح أنه سقى الله ثراه لا يريد العجم من حيث النسب، كيف و معظم علوم العربية تؤثر عنهم، و أكثر علماء الدين منهم، بل يريد من له العربية تطّيع لاطبيعة، و تكلف لا قريحة. فليخف الله من هذا نعت، و ليذع الفتوى في الحلال و الحرام حتى يحصل له من الممارسة معرفة مجاري الكلام.

و كم وقع لعدة من الاعلام من التحريف الواضح و الخطأ الفاضح في تفسير الآيات و الروايات مما يجب ستره، و لا يجوز نشره ... (وقایة الأذهان، ص ۵۱۴-۵۱۵، چاپ آل البيت).

علامه سید محسن امین - سقى الله ثراه - نیز در همین زمینه گوید:
من تفریطهم التقصير في إتيان العلوم العربية، لا سيما من ليس من أهل اللسان، مع أن لها المدخلة التامة في استنباط الاحكام من

الكتاب و السنة العربيين. و كيف يتسنى للفقیه فهم الاحكام منهما على الوجه الاكمل بدون التجهر في العلوم العربية و الاطلاع على استعمالات العرب المتنوعة الكثيرة في محاوراتهم و كتاباتهم ... و إذا نظرنا أن جلّ العلماء المحققين كانوا في الاعصار السالفة من العجم من الشيعة و أهل السنة و أنهم كانوا يتقنون العلوم العربية أشدّ إتقان ... علمنا أن هذا التقصير حصل في الاعصار الأخيرة فقط.

و نحن نذكر بعض الامثلة لما قلناه، فهذا الشيخ مرتضى الانصاری ... ذکر في تفسير حديث «الناس في سعة ما لا يعلمون» من جملة الاحتمالات أن تكون «ما» مصدرية ظرفية، و «سعة» منونة غير مضافة، أي الناس في سعة ماداموا لا يعلمون. مع أن العربي العارف بأساليب العرب في استعمالهم لا يشك في أن هذا الاستعمال غير صحيح عندهم، و أنه إذا قصد هذا المعنى يجب أن يقال: الناس في سعة ما لم يعلموا. (معادن الجواهر، ج ۱، ص ۴۱-۴۲، بیروت، دار الزهراء).

حديث سعه در فرائد الأصول، چاپ سنگی، ص ۳۴۳- که لا بد محل مراجعه علامه امین بوده. به همان صورت است که ایشان ذکر کرده اند، ولی در چاپ جدید فرائد (دفتر انتشارات اسلامی، قم)، به این صورت ضبط شده است: «الناس في سعة ما لم يعلموا».

البته سخنی که صاحب وقایه به شهید ثانی - رضوان الله علیهما - نسبت داده، در کلام شهید دیده نمی شود. (در دیگر آثار موجود شهید هم چنین سخنی یافت نشد) ولی سخن هر دو بزرگوار متین و جالب است. حقیقت آن است که در نظام آموزشی حوزه های ما وقت زیادی صرف خواندن ادبیات می شود، ولی متأسفانه نتیجه مطلوب از آن به دست نمی آید، و این امر دلیلی دارد از جمله اینکه کلاً یا غالباً به خواندن قواعد صرف و نحو اکتفا می شود و «متون» خوانده نمی شود و نتیجتاً انس با اسلوبها و تراکیب کلام عرب حاصل نمی شود و آن قواعد «ملکه» نمی گردد. و طالب علم پس از سالها تحصیل کیمیش در ادبیات لنگ است و ... به نظر می رسد با برنامه ریزی و روش صحیح و دقیق بتوان در مدتی مساوی با مدتی که اکنون صرف ادبیات می شود (با کمتر از آن) وضع نابسامان تحصیل ادبیات را به سامان آورد. در واقع اکنون عمر بسیاری از طلاب بر سر مباحث بیهوده ادبی تلف می شود و صرف بحثهای لازم و ممتّع و کارآمد ادبیات نمی شود. یک سوم وقتی که اکنون در حوزه ها صرف «قاعد خوانی» می شود کافی است و قسمت عمده ای از آن را باید به مباحث مهمتر ادبیات اختصاص داد. و الحدیث ذوشجون. تفصیل در این زمینه را مجال دیگری باید.